

درس مهم دهه
۱۹۹۰ در افغانستان
این بود که: خلاً
برجانگذار. پس
از آنکه شوروی در
سال ۱۹۸۹ بیرون
رفت، رها کردن
افغانستان شرایط
ظهور طالبان
و سلطه بالقوه
بن لادن و القاعده
به کشور فراهم
ساخته بود

در ۲۶ نوامبر، قندوز تسخیر شد و در ۶ دسامبر قندهار، زادگاه طالبان و آخرین دژ باقی مانده، به دست ائتلاف شمالی افتاد. بن لادن و دیگر مبارزان القاعده چند هفته دیگر نیز در منطقه مرزی و کوهستانی شرق تورابورا ماندند، ولی جنگ عملاً به پایان رسیده و کار رژیم طالبان تمام بود.

شیوه‌ها، مدت زمان و هزینه‌های «عملیات آزادی بلندمدت» در سال ۲۰۰۱ با عملیات سایکلون در دهه ۱۹۸۰ بسیار فرق داشت. پس از آنکه شوروی در سال ۱۹۷۹ به کابل هجوم برد، برای ایالات متحده بیش از یک دهه زمان برد تا سیاست تغییر رژیم را اتخاذ کند و در مجموع سیزده سال طول کشید تا به آن هدف برسد، در حالی که پس از حملات یازده سپتامبر تمام فرایند کمتر از سه ماه طول کشید، ولی شباهت‌های وهم‌آور و مضطرب‌کننده‌ای نیز وجود داشت، از جمله وسوسه برای اعلام پیروزی پیش از دست یافتن به آن و دست کم گرفتن میزان تلاش و منابعی که برای حفظ ثبات و ساخت نهادهای کارآمد پس از برکناری رژیم لازم بود. شاید حتی بدتر از آن، دو سال بعد توهم یک پیروزی سریع و آسان در افغانستان به اطمینانی بیجا منتهی شد که تغییر رژیم شاید در عراق نیز موفق بشود. در آن زمان عده انگشت‌شماری تصور می‌کردند نزدیک به بیست سال بعد - پس از جان باختن هزاران امریکایی و افغان و هزینه بیش از یک تریلیون دلار - جنگ همچنان ادامه پیدا کند، دولت افغانستان همچنان ضعیف باشد و طالبان قدرتی اساسی باقی بماند، ولی هزینه‌های نهایی و پیامدهای جنگ در آن هنگام مشخص نبود و همچون همیشه سخت می‌شد در مقابل وسوسه اعلام پیروزی زود هنگام مقاومت کرد. در همان ۱۷ دسامبر، پاول اعلام کرد: «القاعده را در افغانستان نابود کرده‌ایم و به نقش افغانستان در جایگاه پناهگاهی برای فعالیت تروریست‌ها پایان داده‌ایم.» یک ماه بعد نیز بوش در سخنرانی وضعیت کشور خود گفت که سربازان ایالات متحده «دنیا را از شر هزاران تروریست خلاص کرده‌اند، اردوگاه‌های آموزشی تروریست‌ها در افغانستان را نابود ساخته‌اند، مردم را از قحطی نجات داده و کشور را از جور و ستمی بی‌رحمانه رها ساخته‌اند.» در آوریل ۲۰۰۲، رایس گفت که نتیجه عملیات افغانستان «خودش گویا است: مقر اصلی القاعده از آن گرفته شده؛ رهبران در فرار هستند؛ بسیاری از اعضایش دستگیر یا کشته شده‌اند؛ رژیم طالبان ریشه‌کن شده؛ افغانستان از ملتی حامی تروریست به کشوری تبدیل شده است که مردم هدایتش را به دست گرفته‌اند و سعی دارند آینده بهتری بسازند.» فرمانده ستاد فرماندهی مرکزی، تامی فرانکس که حمله زمینی را رهبری می‌کرد، کمی بعد با مباحثات گفت که چگونه ایالات متحده فقط با چند هزار سرباز «ارتشی را نابود کرد که شوروی با نیم میلیون سرباز نتوانست بیرون براند» و نیروهای ایالات متحده «بیست و پنج میلیون نفر را آزاد کرده و کشور را یکپارچه ساخته» بود. حقیقت آنکه شوروی در هیچ برهه‌ای هرگز بیش از حدود صد هزار سرباز در افغانستان نداشت و کشور، حتی پس از سقوط طالبان، با «یکپارچگی» فاصله بسیاری داشت.

بخواهیم منصف باشیم، برخی مقامات خصوصاً وزیر دفاع دونالد رامسفلد و قائم مقام وزارت دفاع پاول ولفوویتز، با آمادگی کامل اعتراف کردند که القاعده کاملاً شکست خورده است و هنگامی که طالبان در شرف سقوط بود، ولفوویتز به درستی گفت که